



سینه گره راهبردی - مهدی دده – اقتصاد دریامحور در استان هرمزگان از اهمیت بالایی برخوردار است. این استان با داشتن سواحل طولانی و موقعیت استراتژیک، پتانسیل زیادی برای توسعه اقتصادی از طریق دریا دارد. اهمیت این نوع اقتصاد به دلیل تأثیر آن بر اشتغالزایی، افزایش تولید ناخالص داخلی و توسعه زیرساخت‌هاست. سواحل طولانی، منابع دریایی غنی و اقلیم مناسب، شرایط مطلوبی را برای توسعه فعالیت‌های دریایی مانند شیلات، پرورش آبزیان، گردشگری دریایی و حمل‌ونقل دریایی فراهم کرده است.

به گزارش روزنامه اقتصاد سرآمد، مهدی دده‌ار، پژوهشگر پیشرفت دریایا به در نوشتاری اختصاصی برای این روزنامه به بررسی چالش‌های پیش روی توسعه دریامحور در استان استراتژیک هرمزگان به عنوان مهم‌ترین استان ساحلی کشور و دروازه تجارت دریایی ایران پرداخته است. این مطلب را در ادامه می‌خوانید:

«محیط زیست و اینطور حرف‌های ششیک برای مردم، نون و آب نمیشه. این چیزها مال کشور‌های توسعه‌یافته‌ست. بذارید چهارنفر جوون بیکار صاحب شغل بشن. خودشون و خانواده‌شون دعاگوی من و شما میشن». این جملات نقل به مضمون یک نماینده سابق مجلس است که در جلسه‌ای می‌گوشتید با استفاده همزمان از اهرم «چانه‌زنی» و «فشار» مجوز توسعه کشاورزی و ساخت چندین واحد صنعتی آب‌بر در یک شهر کم‌آب را از مدیران محیط‌زیست بگیرد. اصلاً فرقی نمی‌کند که او نماینده کدام شهر بوده و برای اجرای کدام پروژه چانه‌زنی کرده است؛ در هر صورت، شگرد امثال اینچنین سیاست‌ورزانی، مصداق ضرب‌المثل «مشت نمونه خروار است».

با ارجاع به این روایت، در پی میج گیری یا خرده گرفتن از نمایندگان مجلس یا سایر بازیگران عرصه سیاست در زمین بازی بحران‌زای «فشار» یا «چانه‌زنی» نیستم. چه‌بسا در این سرعت شتابان ساخت‌وساز به نام «توسعه»، هر فرد دیگری هم جای همین آقای نماینده بود، چنین درخواست‌هایی را مطرح می‌کرد. با ذکر این مثال، خواستم مسئله محوری و ایده مرکزی این روایت ژورنالیستی را روشن تر کنم.

خطای راهبردی در حکمرانی شتاب‌زده سرزمینی

اگر امروز در گستره سرزمین هرمزگان که اصولاً باید سکونتگاه آینده بسیاری از مهاجران اقلیمی فلات مرکزی ایران باشد یا شاید هم یکی از گزینیه‌های پایتخت جدید ایران(که رئیس‌جمهور پزشکیان بارها در مورد ضرورت انتقال پایتخت از تهران به یکی از مناطق ساحلی جنوب ایران سخن گفته است) ما با چالش‌های محیط‌زیستی بسیاری مواجه هستیم، همه و همه نتیجه یک خطای راهبردی است؛ حکمرانی شتاب‌زده سرزمین که به‌طور مشخص، طی دهه‌های اخیر به بهانه توسعه و اشتغالزایی و عمران و آبادانی، منطق اکولوژی را نادیده گرفته است. اهل نظر بهتر و دقیق‌تر از نگارنده این متن چگونگی بروز

زیست‌بوم گرفتار سلطان؛ بهای سنگین توسعه شتاب‌زده

نادیده گرفتن منطق اکولوژیک به بهانه عمران و آبادانی، هرمزگان را با چالش‌هایی مواجه کرده که آینده آن را تهدید می‌کند. این بحران در استان هرمزگان ابعاد گوناگونی دارد:

۱- ورشکستگی آبی و تراژدی نابودی دانش بومی: بحران آب در ایران تنها یک پدیده اقلیمی نیست، بلکه نتیجه یک گسست عمیق فرهنگی و مدیریتی است؛ ما دانش باستانی و فرهنگ مشارکت‌محور خود در مدیریت آب را به نفع فناوری‌های وارداتی و مخرب کنار گذاشته‌ایم. سیستم‌های هوشمندانه‌ای مانند کاریز و قنات و برکه و آب انبار، که شاهرگ‌ها مهندسی بوم‌آورد و نماد سازگاری چندهزار ساله ایرانیان با اقلیم خشک بود، صرفاً یک ابزار نگهداری، ذخیره‌سازی و انتقال آب نبودند؛ آن‌ها یک «نظام اجتماعی-زیست‌محیطی» کامل بودند. این سیستم‌ها بر پایه مشارکت جمعی، تقسیم عادلانه آب(حقابه)، و احترام به ظرفیت طبیعی یک اقلیم بنا شده و هزاران سال پایداری و کارآمدی داشتند.

در مقابل این خرد پایدار، ما به فناوری‌های مبتنی بر توسعه شتاب‌زده و استخراج حداکثری منابع آبی روی آوردیم. همان‌طور که مورخ بزرگ، محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، با دردی عمیق هشدار می‌داد، «چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق» به‌مثابه «تنوره دیو» عمل می‌کنند. این تشبیه هوشمندانه، صرفاً یک استعاره شاعرانه نیست، بلکه توصیفی دقیق از یک فاجعه است. این چاه‌ها با پمپ‌های قدرتمند، نه‌تنها آب‌های جاری، بلکه آب‌های ژرف و استراتژیک را که طی هزاران سال در اعماق زمین ذخیره شده بودند، حریصانه می‌بلعند و میراث نسل‌های آینده را به تاراج می‌برند.

پیامدهای این «توسعه» کور، امروز در برابر چشم‌مان ماست: خشک‌شدن کامل منابع آب زیرزمینی و مهم‌تر از آن، فرونشست فزاینده و برگشت‌ناپذیر دشت‌ها. زمین، تشنه و بیمار، در حال فروپاشی است و شکاف‌های عظیم در مزارع، نابودی زیرساخت‌ها و مرگ تدریجی سرزمین را رقم زده است. ما با دست‌خود، دانش پایداری را به خاک سپردیم و با حفر تنوره دیو، سرزمین خود را به ورطه ورشکستگی آبی و فروپاشی اکولوژیک کشانده‌ایم.

۲- آلودگی فراگیر آب، هوا و خاک، زخمی عمیق بر چهره زیست‌بوم: الگوی «توسعه صنعتی بدون ضابطه» در هرمزگان، زخمی عمیق و چندبعدی بر پیکر زیست‌بوم این منطقه حساس وارد کرده است. این مدل توسعه که در آن محیط‌زیست به عنوان یک منبع رایگان و نامحدود برای دفع پسماندها تلقی می‌شود، یک منظومه به‌هم‌پیوسته از تخریب را به‌وجود آورده است: سمفونی مرگ در آب‌های خلیج فارس: آب‌های ساحلی ارزشمند خلیج فارس، این گهواره حیات دریایی، به بستری دفاعی برای ورود مستقیم فاضلاب‌های شهری و پساب‌های صنعتی تصفیه‌نشده تبدیل شده‌اند. این فاضلاب‌ها، حامل ترکیبی کشنده از فلزات سنگین، آلاینده‌های نفتی، میکروپلاستیک‌ها و سموم شیمیایی، اکوسیستم دریا را مسموم کرده‌اند. نتیجه آن، شکل‌گیری



«مناطق مرده» فاقد اکسیژن، مرگ گسترده آبزیان، تخریب صخره‌های مرجانی و جنگل‌های حرا و ورود این آلاینده‌ها به زنجیره غذایی است که هم معیشت صیادان و جامعه محلی را نابود کرده و هم سلامت مصرف‌کنندگان را مستقیماً تهدید می‌کند.

هویی که نفس را می‌برد: در خشکی، مدل «استقرار کلونی‌وار صنایع آلاینده» یک کابوس دائمی برای سلامت شهروندان خلق کرده است. تجمع افسار گسیخته پالایشگاه‌ها، مجتمع‌های صنعتی انرژی‌بر و صنایع فولاد در حاشیه شهرهای بزرگی چون بندرعباس، بدون رعایت حریم‌های زیست‌محیطی، کانون‌های بحرانی آلودگی هوا را به وجود آورده است. انتشار روزانه حجم عظیمی از دی‌اکسید گوگرد، ذرات معلق مرگبار و ترکیبات آلی فرار، آسمان منطقه را به رنگ خاکستری درآورده و باعث افزایش چشمگیر بیماری‌های تنفسی، قلبی-عروقی و انواع سرطان‌ها شده که هزینه انسانی پنهان و سنگین این صنعتی‌شدن بی‌ضابطه است.

خاکي که مسموم می‌شود: این چرخه تخریب با آلودگی خاک تکمیل می‌شود. نشت مواد نفتی و شیمیایی از تأسیسات فرسوده، دفع غیراصولی زباله‌های صنعتی و ویژه و بارش باران‌های اسیدی حاصل از آلودگی هوا، خاک منطقه را به بستری سترون و سمی تبدیل کرده است. این خاک مسموم نه‌تنها قابلیت کشت و امنیت غذایی منطقه را از بین می‌برد، بلکه با نفوذ به سفره‌های زیرزمینی، منابع باقیمانده آب شیرین را نیز آلوده می‌سازد.

۳- فروپاشی ستون‌های حیات و اکوسیستم‌های ساحلی و دریایی: این موج ویرانگر تخریب، به ستون‌های اصلی حیات و میراث طبیعی منحصربه‌فرد هرمزگان نیز رحم نکرده و یک فروپاشی زنجیروار را در اکوسیستم‌های بی‌همتای آن به راه انداخته است:

صخره‌های مرجانی؛ شهرهای زیر آب، در حال احتضار: این صخره‌ها که به

«سرآمد» تحلیل می‌دهد؛

تدبیر دریایا به

فرمول چاره‌جویی استان هرمزگان برای عبور از نانرازی توسعه دریایی

«جنگل‌های استوایی دریا» شهرت دارند، تنها یک جاذبه طبیعی نیستند؛ آن‌ها مهد پرورش و پناهگاه هزاران گونه آبرزی و موج‌شکن‌های طبیعی هستند که سواحل را از فرسایش و طوفان مصون می‌دارند. امروز این شهرهای زنده زیر آب، به دلیل گرمایشش آب و پدیده سفیدشدگی، آلودگی‌های نفتی و صنعتی و رسوبات ناشی از ساخت‌وسازهای ساحلی، در حال تبدیل شدن به گورستان‌های ساکت و بی‌رنگ در اعماق خلیج فارس هستند. جنگل‌های استراتژیک حرا، سپر دفاعی سبز منطقه: این جنگل‌های شگفت‌انگیز که ریشه در آب شور دارند، سپر دفاعی سبز و خط‌مقدم حفاظت از سواحل در برابر فرسایش و امواج سهمکین هستند. ریشه‌های درهم‌تنیده آن‌ها یک تصفیه‌خانه طبیعی برای آلاینده‌ها و مهم‌ترین زیستگاه تخم‌ریزی ماهیان و سخت‌پوستان اقتصادی محسوب می‌شوند که معیشت جوامع محلی به آن وابسته است. متأسفانه، توسعه بی‌رویه سواحل، تغییر کاربری اراضی و ورود پساب‌های آلوده، این نگهبانان صبور ساحل را با تهدیدی جدی روبه‌رو کرده است.

تالاب‌های بین‌المللی، قلب‌های تپنده تنوع زیستی: تالاب‌های هرمزگان که در کنوانسیون‌های جهانی از جمله رامسر به ثبت رسیده‌اند، تنها یک پهنه آبی نیستند. آن‌ها ایستگاه‌های حیاتی و گلوگاه‌های استراتژیک در مسیر کوچ میلیون‌ها پرند مهاجر و ریه‌های تنفسی منطقه هستند. خشکاندن این تالاب‌ها به بهانه توسعه و قطع حقابه‌های طبیعی آن‌ها، به معنای خاموش کردن قلب‌های تپنده‌ای بوده که حیات در این سرزمین به وجودشان وابسته است. وقتی پناهگاه، منبع غذا و محل تولیدمثل یک گونه از بین می‌رود، انقراض آن قطعی است. نابودی این سه اکوسیستم کلیدی، بسیاری از گونه‌های حیات وحش، از لاک‌پشت‌های دریایی و دلفین‌ها گرفته تا پرندگان نادر را در آستانه انقراض کامل قرار داده است. این‌ها همه نتیجه مستقیم بادهایی است که طی دهه‌های گذشته کاشته‌ایم و اکنون، در قالب یک طوفان ویرانگر زیست‌محیطی، آن را درو می‌کنیم.

برگ برنده هرمزگان؛ اقیانوس آبی و «توسعه دریا پایه»

در مقابل این تصویر تاریک، یک فرصت طلایی و یک برگ برنده وجود دارد: دریا. ضرب‌المثل عربی در بین دریاوزان خلیج فارس وجود دارد که می‌گوید «همسایه دریا ثروتمند است»؛ این تعبیر نمادین، به بهترین شکل پتانسیل اقتصادی هرمزگان را توصیف می‌کند.

جایگاه هرمزگان در نقشه ایران و جهان، فراتر از یک استان ساحلی است؛ این استان، دروازه اصلی و نقطه اتصال ایران به اقتصاد جهانی است. موقعیت همجواری آن با تنگه‌هرمز که نه‌فقط یک گذرگاه آبی، بلکه شاهرگ حیاتی انرژی جهان و یک نقطه کانونی ژئوپلیتیک است. این اهمیت را بیشتر تفسیر می‌کند. عبور بیش از یک‌پنجم نفت‌خام و بخش عظیمی از گاز طبیعی مایع جهان از این تنگه، هر تحولی در این منطقه را به موضوعی با پیامدهای مستقیم

بکر و خورهای متعددی که هریک زیستگاه طبیعی و اقتصادی ارزشمندی به‌شمار می‌روند. این نوار ساحلی که حدود نیمی از سواحل جنوب کشور را تشکیل می‌دهد، بستری آماده برای سرمایه‌گذاری‌های عظیم است. مجمع‌الجزایر طلایی ایران: ۱۴جزیره استراتژیک هرمزگان، هریک به‌مثابه یک پلتفرم مستقل برای توسعه عمل می‌کنند. از کیش و قشم با ظرفیت‌های تجاری و گردشگری جهانی، تا جزیره رنگین‌کمانی هرمز به عنوان یک آزمایشگاه طبیعی برای ژئوتوریسم، هنگام و لارک برای اکوتوریسم و گردشگری بومی و جزایر سه‌گانه بوموسی، تنب بزرگ و کوچک که علاوه‌بر اهمیت ژئوپلیتیک، می‌توانند به قطب‌های توسعه پایدار و نماد حاکمیت ملی تبدیل شوند.

این پتانسیل عظیم، شکاف تکان‌دهنده میان واقعیت و ظرفیت را آشکارتر می‌کند. در حالی‌که در کشورهای توسعه‌یافته جهان ۵۰درصد از تولید ناخالص داخلی از اقتصاد دریایا به تأمین می‌شود. این سهم در ایران، باوجود این همه موهبت، کمتر از ۲درصد است. این آمار، گواهی بر یک غفلت تاریخی و یک خطای راهبردی است که سبب شده ایران، به عنوان یک ملت دریایی، در عمل مانند یک کشور محصور در خشکی رفتار کند. این شکاف آماری، حجم عظیم فرصت‌های اقتصادی از دست رفته را در حوزه‌هایی نشان می‌دهد که هریک می‌توانند به تنهایی موتور محرکه اقتصاد منطقه باشند؛ این فرصت‌های مغفول، تنها یک اتلاف سرمایه نیست، بلکه نادیده گرفتن مسیری است که می‌توانست ایران را به یک قدرت اقتصادی پایدار و تأثیرگذار در عرصه جهانی تبدیل کند. حمل‌ونقل و خدمات بندری: فراتر از واردات و صادرات، هرمزگان می‌تواند به هاب لجستیک و ترانزیشنمنت منطقه‌ای تبدیل شود و از موقعیت خود در تنگه‌هرمز برای ارائه خدمات به کشتی‌های عبوری و کسب درآمد ارزی بهره ببرد.

شیلات و آبرزی پروری: به جای صید سنتی، می‌توان با توسعه صنایع تبدیلی و فرآوری آبزیان، پرورش ماهی در قفس و تولید محصولات با ارزش افزوده بالا، این حوزه را به یک صنعت صادراتی مدرن تبدیل کرد.

گردشگری چندبعدی: فراتر از گردشگری ساحلی، می‌توان بر ورزش‌های آبی، توریسم فرهنگی مبتنی بر تاریخ دریانوردی، اکوتوریسم در جزایر و جنگل‌های حرا و ژئوتوریسم در قشم و هرمز سرمایه‌گذاری کرد. صنایع دریایی و انرژی‌های نو: توسعه صنایع کشتی‌سازی و تعمیرات کشتی در کنار سرمایه‌گذاری در حوزه‌های آینده‌نگران‌های چون انرژی‌های تجدیدپذیر دریایی(موج و جزر و مد) و بیوتکنولوژی دریایی، می‌تواند این استسان را به قطب فناوری‌های نوین دریایی بدل کند.

حکمرانی دویا به واختیارات توخالی؛ چرا پتانسیل اقتصادی محقق نمی‌شود؟

پل میان پتانسیل عظیم اقتصادی و واقعیت بحرانی هرمزگان، در یک نقطه شکسته است: ضعف ساختاری و بنیادین در نظام حکمرانی. استاندار و



مجموعه مدیریتی استان، در عمل به «میزبانی ناتوان» شبیه هستند که بر مهم‌ترین و قدرتمندترین مهمانان خود هیچ اختیار و نظارتی ندارند. این «حکمرانی دوباره» باعث شده است که بازیگران اصلی اقتصاد منطقه(مناطق آزاد و ویژه، صنایع بزرگ و بنگاه‌های اقتصادی ملی)، نه در برابر مردم و دولت محلی (استانداری)، بلکه تنها در برابر مقامات ساکن پایتخت سیاسی کشور و دولت مرکزی پاسخگو باشند. این معضل در دو حوزه کلیدی نمایان است:

۱- صنایع ملی؛ استخراج گران منابع بدون مسئولیت محلی ایرپروژه‌ها و صنایع بزرگ ملی مانند فولاد، آلومینیوم، پالایشگاه‌ها و مجتمع‌های پتروشیمی، به عنوان غول‌های اقتصادی در خاک هرمزگان مستقر شده‌اند. این صنایع از زیرساخت‌های حیاتی استان (آب، برق، زمین)، نیروی کار آن و مهم‌تر از همه، از «ظرفیت زیست‌محیطی» آن برای دفع آلاینده‌ها استفاده می‌کنند. بااین‌حال، دفاتر مرکزی، حساب‌های بانکی و مراکز تصمیم‌گیری آن‌ها در پایتخت متمرکز است و مالیات و عوارض اصلی خود را به مرکز پرداخت می‌کنند. در این چرخه معیوب، تمام منافع اقتصادی به خارج از استان صادر می‌شود و تنها هزینه‌های ویرانگر زیست‌محیطی و اجتماعی (مانند بیماری، تخریب منابع و فشار بر زیرساخت‌ها) برای مردم جامعه محلی باقی می‌ماند.

۲- مناطق آزاد؛ دولت‌های خودمختار یا جزایر منزوی

ناکارآمدی این سیستم در مقایسه با الگوهای موفق جهانی آشکارتر می‌شود. شِژن (Shenzhen) در چین از یک روستای ساحلی به یک ابرشهر جهانی فناوری تبدیل شد، زیرا دولت مرکزی به آن اختیارات واقعی، استقلال در سیاست‌گذاری و مأموریتی روشن برای تولید، صادرات و جذب سرمایه‌گذاری خارجی داد. در مقابل، مناطق آزاد کیش و قشم، باوجود گذشت دهه‌ها، هرگز نتوانسته‌اند به چنین جایگاهی دست یابند. آن‌ها بیشتر به «دروازه‌هایی برای